مقاله اشعار احمد داواشی از منظرتاریخ نگاری نوین بر پایهٔ جنگ نامهٔ«هەلالە زەرد»

چکیده

جهان ادبیات، جهانی زنده، پویا همراه با واقعیت و تخیل و در عین حال در ارتباط با جامعه است، از این رو، یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت اجتماع، فرهنگ، تاریخ و سیاست هر ملت است. در واقع ارتباط دوسویه بین ادبیات و جامعه وجود دارد و علاوه بر تأثیر پذیری از بستر فرهنگی و تاریخی، توانایی تأثیر گذاری بر آن را نیز دارد. در نقد و نظریه‌های نو، بویژه نقد «تاریخ گرایی نو» به این ارتباط تأکید شده و بحث «تاریخیّت متن و متنیّت تاریخ» مطرح است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی و توصیفی بر آن است تا از دید تاریخ گرایی نو به بازخوانی منظومهٔ «هەلالە زەرد» از احمد داواشی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ گرایی نوین، ادبیات، دیوان احمد داواشی

1.مقدمه

تاریخ و ادبیات ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و مطالعهٔ این دو جدا از هم نیست. برای بررسی دقیق و موشکافانهٔ آثار ادبی ناگزیر هستیم که تاریخ تألیف آن آثار را مطالعه کنیم و برای آگاهی از وقایع و حوادث تاریخی گاهی باید به ادبیات رجوع کرد، زیرا اشعار و نوشته‌های ادبی به جهت زبان کنایی و ابهام ذاتی می-توانند روایت‌ها و حوادث تاریخی را بدون سانسور بیان کنند. همان طور که در طول تاریخ بسیاری از نویسندگان و شاعران کلاسیک و نو گرا از این ترفند برای ثبت واقعی تاریخ عصر خود بهره گرفته‌اند. این ارتباط دو سویه در عصر جدید مورد توجه محققین و نظریه پردازان قرار گرفته و در رشته‌ای با عنوان تاریخ گرایی نوین مورد بررسی قرار می‌گیرد. احمد داواشی یکی ازسرایندگان معاصر است که سه دورهٔ حکومت قاجاریه، پهلوی و انقلاب اسلامی را دیده و در بسیاری از اشعارش اشاره‌های تاریخی و وقایع و حوادث عصر را انعکاس داده است. از این جهت برای دست یابی به تصویر و شناختی دقیق از این عصر حائز اهمیت است.

2.پیشینهٔ پژوهش

در ایران برای اولین بار عباس میلانی در کتاب«تجدد و تجددستیزی در ایران» این مبحث را مطرح کرد. میلانی معتقد است که اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن آوریم، تار و پودشان را بشکافیم، ساخت‌شان را بشناسیم، زبان‌شان را حلاجی کنیم، مبانی و مبادی فلسفه‌شان رابفهمیم و اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی محتاط و مجرب، ذهنیت و جهان بینی مستتر در هر یک از این متون را در یابیم، شاید از این

راه بتوانیم ذهن و زبان نقاد خود بنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ است، هم از قید تقید و تعبد از غرب؛ هم رنگ و بافتی بومی دارد، هم پشتوانه‌ای جهانی(میلانی، 1381 مقاله نامه‌های غزالی 118). حسین پاینده نیز در کتاب«نظریه و نقد ادبی»می‌گوید:«ما از زمینه‌های تاریخی به لحاظ زمانی فاصله گرفته‌ایم و هیچ دسترسی مستقیمی به گذشتهٔ سپری شده نداریم. در واقع آنچه در اختیار داریم، نه خود گذشته، بلکه روایت‌هایی از گذشته است»(پاینده، 1401/1: 382)و در ادامه می‌گوید:«نمی‌توانیم زندگانی مادی جامعه-ای را بدون واسطهٔ نشانه‌های متنی جامعهٔ مورد نظر بشناسیم»(همان). محسن رحیمی پایان نامه‌ای با عنوان «نقد تطبیقی مؤلفه‌های تاریخ گرایی نو در رمان‌های"جای خالی سلوچ» از محمود دولت آبادی و "الفراشهٔ الزرقاء" از ربیع جابر نوشته است. او با بهره گیری از نظریهٔ نقد تاریخ گرایی نو و اصول مدرن و آمریکایی تبار ادبیات تطبیقی، سعی در بررسی دو رمان «جای خالی سلوچ» و «پروانهٔ آبی» دارد تا در پرتو آن میزان بازنمود فرهنگ و گفتمان‌های جامعه در این دو اثر اجتماعی و شباهت‌ها و تفاوت‌های زمینهٔ شکل گیری آن‌ها نمایان شود. پریا زواره ئیان و اصغر دادبه در مقاله‌ای با عنوان«نامه‌های محمد غزالی از منظر تاریخ گرایی نوین» در جست و جوی اوضاع اجتماعی و زندگی مردم در عصر سلجوقیان بوده‌اند. ناهید حجازی در مقالهٔ«بررسی تاریخ گرایی نو در خاموشی دریا اثر ورکور» به بررسی این اثر از دید تاریخ گرایی نو پرداخته است. اما متون ادب کردی کم‌تر از این منظر به آن پرداخته شده است. از آنجا که داواشی اطلاعات سیاسی،تاریخی و اجتماعی زیادی در سروده‌های خود انعکاس داده است، از این رو، شعر«هه‌لاله-زه‌رد» او بر مبنای این رویکرد مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

3. تاریخ گرایی نوین

ادبیات همواره با جامعه در ارتباط مستقیم است شاعر و نویسنده در تمام ژانرهای ادبی به انعکاس مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و در بسیاری موارد ادبیات می‌تواند منبع خوبی برای دست یافتن به اطلاعات تاریخی و اجتماعی هر کشوری باشد. حتی در سطح کلان می‌توان گفت برای آشنایی با تمدن و فرهنگ یک ملت باید به ادبیات آن ملت رجوع کرد. چنان که ذکر گردید بین تاریخ و ادبیات ارتباط دو سویه وجود دارد واز دیرباز به این رابطه توجه شده است به عنوان مثال مکتب رئالیسم ادبیات را آیینهٔ جامعه و تاریخ می‌داند و مارکسیسم ادبیات را متأثر از جامعه و تاریخ می‌پندارد و در رویکرد تاریخ سنتی مطالعه تاریخ به منظور فهم بهتر ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد(میرزابابازاده فومشی، زارع، 1389:1). در مطالعات جدید ادبی که بر مطالعات بین رشته‌ای تأکید زیادی دارند نظریهٔ تاریخ گرایی نوین وجود دارد که گرینبلت آن را در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم میلادی مطرح کرده است. کوش در این باره می‌گوید:«یکی از اصول اساسی تاریخ گرایی نوین این است که ادبیات از سایر جلوه‌های فرهنگی جدا شدنی نیست، برخلاف نقد نو

و نقد عملی، تاریخ گرایی نوین معتقد است که ادبیات هم بر اثر تاریخ شکل می‌گیرد، هم تاریخ را شکل می-دهد»(کوش،1396:106).گرینبلت تاریخ گرایی نوین را نوعی خوانش متن می‌دانست و از این جهت یکی از رویکردهای مهم درون خوانش پساساخت گرا است(کیلگز،1394: 195). از منظر تاریخ گرایی نوین ما جز پایه‌ای‌ترین واقعیت‌های تاریخی به چیز دیگری دسترسی شفاف نداریم ودرک ما از معنای چنین واقعیت-ها، صرفاً به تفسیر مربوط می‌شود نه واقعیت و تاریخ گرایی نوین با برجسته ساختن روایت‌های تاریخی سرکوب شدۀ گروه‌های در حاشیه مانده، روایت تاریخی غالب را واسازی می‌کند تا متنی را که زیر متن اصلی پنهان مانده است، آشکار سازد(تایسن،1387: 468و 467و477و 476). لازم به ذکر است مطالعات تاریخ گرایی نوین مختص منابع تاریخی نیست و منابع و متون غیر تاریخی و از جمله متون ادبی صورت می‌گیرد؛ زیرا اتکای صرف بر متون تاریخی به تنهایی راه‌گشای دستیابی به حقایق گذشته نیست و تاریخ گرایی نوین تعریف تازه‌ای از متن و تاریخ به دست می‌دهد و رابطۀ متن با تاریخ را بازتعریف می‌کند(مکاریک،1388: 246).

تاریخ گرایان نوین منابع دست اول و دومی را که اطلاعات تاریخی دارند، اشکالی از روایت می‌دانند و با برجسته کردن روایت‌های تاریخی سرکوب شدۀ گروه‌های در حاشیه مانده، روایت تاریخی را واسازی می-کنند تا متن آزاردهنده‌ای را که در زیر متن اصلی پنهان مانده است، آشکار کنند. همچنین تکثر صداهای تاریخی موضوعاتی را مطرح می‌کند که در نظریۀتاریخ گرایی جدید مهم است(تایسن، 1387: 480). بر این اساس، خوانشی نو از منظومۀ«هه‌لاله زه‌رد» بر پایۀ رویکرد تاریخ گرایانۀ نوین به دست خواهیم داد.

4. زندگی نامۀ شاعر

زندگی داواشی در دوران پر فراز و نشیب و سرشار از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گذشت. او یکی از چهره‌های برجستۀ فرهنگ و ادب زبان کردی است که رویدادهای مهمی چون نهضت مشروطیت، جنگ-های جهانی، استبداد رضاخانی و ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی را تجربه کرده است. در آغاز دیوان خلاصه‌ای از زندگی خود را به صورت شعر و در قالب مثنوی بیان کرده است، بنا به گفتۀ او، وی در سال 1323(ه.ق) در شهر روانسر از توابع استان کرمانشاه متولد شده است. دروس دینی را نزد ملا حسن جوانرودی ناتمام آموخت و به واسطۀ جنگ معروف رشید خان با حکومت وقت به او پیوست و یکی از تفنگ چی‌های باوفای او شد. شرح پیوستن او به این مبارزین را در شعری با عنوان«جنگ نامۀ هلاله زه‌رد» بیان کرده است. او که خود شاهد عینی این جنگ‌ها و یکی از مبارزین بوده، وقایع و رویدادها و مسائل تاریخی و اجتماعی آن را ثبت کرده. اشعار او را می‌توان به «مرثیه‌ها، نامه‌ها، حسب حال، سیاسی، خاطره نویسی و

روایت داستان‌های عامیانه»تقسیم بندی کرد. در واقع اشعار سیاسی او بیان یک تجربه و درک ودریافت شاعرانه از تجربه‌های سیاسی و اجتماعی اوست.

داواشی در دورهٔ ی زندگی می‌کرد که اکثر غریب به اتفاق شاعران و نویسندگان به خاطر شرایط اجتماعی آن عصر، از هنر خود به عنوان سلاحی برای مبارزه و آگاه کردن مردم بهره می‌گرفتند. او هم از این امر مستثنا نبوده و اشعارش را در خدمت آگاهی جامعه قرار داده است.

5. اشعار بازمانده از احمد داواشی

اشعار داواشی در قالب‌های شعر کلاسیک است و از شاعرانی چون سعدی، حافظ، و..تأثیر پذیرفته است درونمایهٔ اشعار او مدح، مرثیه، سیاست، مسائل اجتماعی است. اهمیت اشعار او در این است که اطلاعات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی زیادی به خواننده انتقال می‌دهد. در واقع متنی ادبی است که واجد موقعیتی تاریخی است مهم‌تر این که در اشعار او نام بسیاری از رجال مناطق کردستان، کرمانشاه، مناطق اورامانات به چشم می‌خورد. در بخش عظیمی از سروده‌هایش، ردپای حوادث و اتفاقات سیاسی دیده می-شود. می‌توان گفت داواشی مصداق بارزی از شاعران متعهد است که دورهٔ پرتلاطمی از تاریخ کشور و منطقه را در قالب شعر بازنمایی کرده است که بیانگر ویژگی‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی عصر اوست که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

5-1. انتقال حکومت از قاجار به پهلوی

احمد داواشی دوران پر تلاطم انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی، فرمان مشروطیت، به توپ بستن مجلس، حکومت رضا خان و محمد رضا و جنگ جهانی دوم را تجربه کرده بود. نکتهٔ مهم این منظومه آن است که داواشی سیر تاریخی را حفظ کرده و آغاز جنگ نامه را با انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی شروع می‌کند:

له دوای«که‌ریم خان» ده‌وران «قاجار » «ئاقه موحه‌ممدخان» که‌ردش به‌رگوزار(داواشی،1389: 568)

حکومت قاجار، حکومتی مقتدر نبود و دخالت کشورهای اشغالگر به ویژه انگلیس بر ضعف و ناتوانی آن‌ها در ادارهٔ حکومت افزود. این وضعیت بعد از اشغال ایران در جنگ جهانی اول تداوم داشت و حتی وضعیت ایران بدتر هم شد. در این جنگ نه تنها به اعلان بی‌طرفی ایران توجه نشد، که روس‌ها نیروهایی در شمال، غرب و گیلان پیاده کردند؛ بریتانیا بر شمار سربازان خود در جنوب افزود، آلمان‌ها بر دامنه تحریکات عشایری افزودند و مختصر آن که» پرچم ایران بر فراز فقط چند شهر عمده در اهتزاز بود(واعظ،1382:

131). به قول داواشی وضعیت به حدی بحرانی بوده که روز و شب مردم مشخص نبوده و هر روز از روز بعد بدتر بوده است. در چنین شرایطی انگلیسی‌ها بر تقویت حکومت مرکزی قوی در ایران به حمایت از رضا خان اصرار داشتند، زیرا «منافع بریتانیا ایجاب می‌کند که با رضاخان متحد شویم. او مرد نیرومندی است که با مردم بیرحمانه رفتار می‌کند و مردم از او می‌ترسند»(همان) قحطی، گرسنگی، کشتار مردم، خشونت، استبداد و... از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ در ایران بود.

تا ئەو وەخت دەوران، شاهی قەجەر بی هەر روژی ئەهات، لەو روژ بەتر بی(داواشی، 1389 :568)

با ورود نیروهای خارجی کم بود نان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم در سطح کشور بود. از یک سو تأمین نان قشون بسیار سخت بود و از سوی دیگر افراد سودجو با احتکار آذوغه‌ها بر این مشکل افزودند و سبب قحطی و گرانی شد. داواشی که خود شاهد عینی این وضعیت بوده و آن را با پوست و استخوان درک کرده، آن را این گونه توصیف می‌کند:

نە روژ وینەی روژ، نە شەو وەک شەوبی مەردم لە خەیال، خوەراک و خەو بی...

من وە عومر ویم، یاران گیانی چەن جار دیەنم،دورەی گرانی

ئەوەلیش هەزار، سی سە دو سی و چوار قاتی قووت بی، چەنی سال مار

سونەن وە تاریخ، دە و دو سال بیم مەشغوول تەحسیل، کەسب کەمال بیم(داواشی،1389: 568)

نرخ پارەی ئەو، وەختم لە بیرە گەندومشان مەدا، یەک من یەک لیرە

ئەو وەختە سولتان،«ئیران» «قەجەر» بی «ئیران» چون کەشتی، دەریای خەتەر بی

زەرب سکەی زەر«ئەحمد» شای قاجار چەندانی نەوی، رەواج بازار(داواشی، 1389: 569)

به خاطر بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی شاهان قاجار و افزایش فشارهای داخلی و خارجی ایران به کشوری بحران زده و پر از تلاطم بدل شد و رنگ شادی و نشاط از ایران رخت بربست و به جای آن ظلمات و تاریکی کشور را فرا گرفت:

سەراسەر کشوەر، لە تەلاتوم بی شادیش چون خوەرشید، لە زولمات گوم بی(داواشی،1389: 569)

مەردم مەوردن، چون وەحشی عەلەف رای عیلاج نەوی، سوود و سەلەف

پدەر لوقمەی نان، لە دەست خەلەف مەسەند و مەشیان، هەر دوو وە تەلەف

گەندم بی‌وە سیر، نان بی وە مسقال　　خورماشان مەدا، سەر وە سەر وە گال(داواشی، 1389: 569)

در این قحطی مردم برای سیر شدن مجبور بودند که هر چیزی که به دست‌شان می‌رسید بخورند، حتی گوشت سگ، گربه، موش آن‌ها برگ علف و ریشه گیاه را مانند نان و گوشت معامله می‌کردند. با توجه به وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و دخالت نیروهای خارجی، حکومت قاجار رو به افول نهاد. در این میان انگلیسی‌ها از رضا میرپنج که در سپاه قاجار فرمانده بود، حمایت کردند و او با کمک آن‌ها به قدرت رسید و حکومت از قاجار به پهلوی انتقال یافت:

لە بیشەی«ئیران» بەر ئاما شیری　　چ شیری، شیری، دانا دلیری

شیری و دلیریش، شیاو عەیان بی　　سەرباز بی و ساحیب، تەخت کەیان بی

وەکومەک ئینگلیس، مادی و مەعنەوی　　جا گیر بی لە تەخت، رەزای پەهلەوی(داواشی،1389: 570)

سردار که شاه به او تأمین جانی داده بود به تهران رفت. او در تهران شاهد کودتا علیه احمدشاه قاجار بود:

«سەردار» تا چەند ماه، لە شار«تاران»　　بە شادی و نشات، بەوەش ویاران

نان نەما،«تاران» کووەتا کریا　　«ئەحمد شای قاجار»، دەر کریا بریا

یەک حەفتە «تاران» وە ئیغتشاش بی　　تا سر سری، بەدکاران فاش بی(داواشی، 1389: 650)

دەستەی نارازی جمیان جەم وەردن　　روو بە مەجلسەین، هوجووم ئاوەردن(داواشی، 1389:650)

بعد از انتقال دولت از قاجاریه به پهلوی، ناآرامی، اغتشاش و آشوب در تهران فراگیر شد:

فرقەی نارازی، ئیغفالش کەردن　　پەی شەرەفیابی، بەتالش کەردن

سوبح ساعەت نو، «تاران» وە تەم بی　　خائن و خادم، داخل وەهەم بی

بە چووب و چماغ، بە سیلە و بە موشت　　بە شەق و شەلاق، سەنگ و پارە خشت(داواشی،1389: 651)

ورود رضا شاه به تخت شاهی موجی از امید در دل مردم مصیبت دیده و رنج کشیده ایجاد کرد. آن‌ها امیدوار بودند که وضعیت مملکت از آن همه نابسامانی و فلاکت تغییر خواهد کرد و رو به بهبود خواهد گذاشت. زیرا گفتمان رضا شاه در آغاز حکومتش با مردم گفتمانی نرم و مهربانانه بود و به آن‌ها وعده و وعید زیادی داد و مردم او را نجات بخش خود می‌دانستند:

پولیس وە نەرمی، مەردمیش وە رەق　　مەداشان وە هەم، وە شەلاق و شەق

ناغافل سه‌دای، بوق ماشین هات　　چ هات، چ ماشین، شیر غورین هات

«ره‌زای په‌هله‌وی» په‌یدا بی چون شیر　　ده‌ستدا وه شه‌مشیر، زننده‌ی دلیر(داواشی،1389: 650-651)

به«گوم شه‌و و دوور شه‌و» وه پشته شه‌مشیر　　هه‌ی که‌رد له مه‌ردم، شیر شیران گیر

مه‌ردوم وه ئاجور، سه‌نگ و پاره خشت　　پیچان گریبان،«ره‌زاخان» وه مشت

به ناسزاوه، له روی نادانی　　شکایه‌ت که‌ردن، له به‌ر بی‌نانی

«ره‌زاخان» وه نه‌رم، وه میهره‌بانی　　واتش: مه‌ترسن، له به گرانی

ئه‌گه‌ر نه‌مردم، نان ئه‌رزان که‌رووم　　میله‌ت له زله‌ت، نه‌جات مه‌ده‌رووم(همان)

داواشی در این بخش صدای مردمی است که در زیر سیطرهٔ اجنبی و حکومت ضعیف و نالایق قاجار سخت-ترین دوران زندگی را طی کرده‌اند که عامل اصلی آن فقر، گرانی، قحطی،احتکار قتل و غارت، ناامنی، افول ارزش واحد پول قاجاریه بوده است. این اوضاع آشفته و ناامن در سایهٔ حکومت حاکمانی بوده که از یک سو، هیچ گونه اقتداری نداشته‌اند و از سوی دیگر هرگز با قوانین مملکت داری و ساختار سیاسی جدید آشنایی نداشته و همان راه پیشینیان خود را ادامه داده‌اند. در حقیقت داواشی تا اندازه‌ای «حاشیهٔ تاریخ را که مربوط به زندگی مردم است، برجسته کرده و بدون این که با قاطعیت چیزی بگوید روایتی دیگر از تاریخ به دست می‌دهد»(زواره‌ئیان، دادبه، 1400، 129).

5-2. حکومت نظامی در تهران

از بین رفتن حکومت مرکزی قاجار بر آشوب و ناامنی شهر افزود و تشویش و آشفتگی بر شهر سیطره یافت. از این رو، رضا شاه برای انتقال دولت از قاجاریه به پهلوی در تهران دستور حکومت نظامی داد. مجلس بسته شد و خفقان و سرکوب در تهران حاکم شد. داواشی که شاهد عینی این وقایع بوده به توصیف آن پرداخته است:

مه‌ردوم «تاران» وه مه‌ردی خه‌سان　　«تاران» ته‌سلیم بی، مه‌جلسان به سان

حوکم حکوومه‌ت، نزامی دریا　　«تاران» سه‌رتاسه‌ر، پوس به‌نی کریا

سی شەو و سی روژ، «تاران» و تەنگ بی　　شەو و روش خاموش، جون شەو زەنگ بی

نە تەقەی گاری، نە ئوتوومووبیل　　نە شەهنەی ئەسپان، دورشکەی شەکیل

نە سەدای سروود، ئاوازە و مووزیک　　نە ئەهات لە گوش، لە دوور یا نزیک

نە چرپەی پوتین، نە کیفۀ چار شەو　　نە ئاغە کنار، خانم پیادەرو

دەنگ رەقیبان، بریا لە گوزەر　　وەک شار خاموشان، کەس نەهاتە دەر

مجلسان بەسان، شورەشان بەتال بی　　وەکیلان وەیلان، حالشان بەد حال بی(داواشی،1389: 652)

واژەهای به کار رفته چون«تەسلیم، پوس بەنی،خاموش، شار خاموشان، وەیلان»در این بخش گویای خفقان و سرکوب مردم در سطح بسیار وسیع است. حکومت نظامی سه شبانه روز ادامه داشت:

لە دوای سی روژە، دریا ئازادی　　کووچە وە خەیاوان، بی وە ئابادی

وە پارچەی سی رەنگ، بال بەیداخان　　رازیاوە«تاران» بی وە چراخان

وە هەر جا مەدیای، سەراسەر سەیر بی　　گوشە وە گوشە ، پەرچەم و دەیر بی

تاق نەسرەت بەسیا، بە دیبای رەنگین　　«تاران» بی وە خولد، فەردەوس بەرین

نان وە بار بریا، مەنزل وە مەنزل　　موهر«پەهلەوی»، کریا بی چون گول

میللەت وە نیعمەت، خاس بی‌نیاز بی　　دەر مەجلس بە رووی، مەجلسیان واز بی

ئارای عمووومی، وا تەشکیل کریا　　رەی شاهی وە ناو«رەزاخان» دریا(داواشی، 1389: 653)

گفتمان داواشی در این بخش حکایت از امید مردم به تغییر و تحول و انتظار بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دورۀ پهلوی دارد. داواشی با کاربرد واژه‌های«دریای ئازادی، ئابادی، تاق نەسرەت، دیبای رەنگین، خولد، فەردەوس بەرین» این امید و آرزو را به خواننده انتقال می‌دهد.

5-3. اقدامات رضا شاه

رضاشاه برای یکپارچگی و هویت سازی ایران با قدرت و اقتدار تام و تمام دست به اقداماتی زد و در این راستا از ابزارها و روش‌های بخصوصی بهره برده است. داواشی در این منظومه برخی از این اقدامات را ذکر کرده است.

5-3-1.تشکیل سپاه

یکی از نکاتی که در این منظومه جلب توجه می‌کند نظامی گری رضا شاه و تشکیل سپاه قوی بود. دولت پهلوی اول برای هدفی که داشت، یعنی یکپارچگی ایران و هویت سازی ملی نیاز به سپاهی قدرتمند داشت تا از طریق آن به سرکوب نیروهای محلی، ایلات و عشایر بپردازد. داواشی در این شعر به طرح «سربازگیری» و خدمت نظام وظیفه اجباری در دوره «سربازگیری» در دوره او اشاره دارد:

هەتا بی بە شا، ئەول تەدبیر کەرد لە «ئیران» ئەعلان، سەرباز بگیر کەرد

رضا خان موفق شد با تأسیس ارتش و با تکیه بر قشون باقی مانده از دورۀ قاجار ناآرامی‌ها را در سراسر کشور فرو نشاند و آشوب‌ها و نابسامانی‌ها را سامان بخشد:

نەزم نزام دا، چون باش دلیران کوتا کەرد، ئاشووب، ئەشرار لە «ئیران»

بەوینەی شاهان، نادرەی نامی تەشکیل دا وە سان، سپای نزامی(داواشی،1389: 665)

نەزم نزام دا، قودرەت وە لەشکەر کەفت وە فەراسەت، دانشگا و ئەفسەر(664)

5-3-2. یکپارچگی ملی

همان‌طور که از قبل بیان شد، شاه برای سرکوب قیام‌های محلی و برقراری دولتی یکپارچه به تشکیلات نظامی قوی روی آورد و با سپاه قدرتمندش به مناطقی که اعلام استقلال کرده بودند، حمله کرد:

قەساس قاتل، خون ئەشرار ریز ئەول ئارامش، بەخشا وە «تەبریز»

«سەقز» ، «سابلاغ» «سەردەشت» . «پشت در» «بتنە» و «مەریوان» کەرد وە یەک لەشکر

«خەمسە» و «میهرەبان» ،«زەنجان» و «گەرووس» ئەمین کەرد شمال «ئیران» تا وە «روس»

تاج شاهی شاد، نەنیابی لە فەرق تا سەقامش دا، وە مەنتقەی شەرق

چەو دوما حەملە، وە «لورستان» بەرد «شیخە» و «مەردان» و «شیخ غەزەلش» گەرد

لە«خورەم» ئاباد» تا نیل «کەلهور» تەئمین گیانی دا، و «لەک» و «لور»

سان سەرداران ، یەکسەر وەست لە دەنگ گەرتش «سەنجابی» و «کەلور» وە بی‌جەنگ

جەو دوما«گوران» چەنی «قەلخانی» موتیع کەرد یکسەر وە میهربانی

«میرکی»، «قوبادی» و «باوجانی» و«جاف» تا نەکرد نەکەرد، شمشیر نە غەلاف

«جوانرو» و «پاوە»،«لەهون» سەر تەواو «هەورامان» تەخت،«دزلی» تا «رەزوا»

فەر ئارامش، بەخشاوە ولات هەر لە خورەنشین، تاوە خوەرهەلات(داواشی،1389:،570-571)

این عشایر و ایلات که شاه در پی سرکوب آن‌ها بود، نقش برجسته‌ای در حیات سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. با مطالعۀ ادوار تاریخی این مرز و بوم می‌توان به این نتیجه رسید که آن‌ها بازیگرانی نیمه خودمختار بودند و لذا در طی این ادوار نوعی حکومت ملوک الطوایفی بر ایران حاکم بوده است(دیلمی معزی، 1387: 32). در چنین شرایطی و با حملۀ قوای خارجی به ایران ایلات، عشایر و قبایل مختلف در برابر امر رضا شاه ایستادگی و حتی اعلام خود مختاری کردند. این شورش‌ها بیشتر در نواحی مرکزی و دامنه‌های زاگرس رخ داد. احمد داواشی در این منطومه به همۀ ایلات مناطق کردنشین اشاره کرده است. از این طریق نام این ایلات را در دفتر زمانه ثبت کرده است.

3-3-5. ساماندهی به وضعیت اقتصادی

از گفتمان‌های دیگری که در این منظومه به آن اشاره شده است، گفتمان اقتصادی است. ایران در فاصلۀ سال‌های 1304-1320 در حال تغییر و تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. اقدامات دولت رضا شاه سبب شد که زیر بنای اقتصادی ایران برای توسعه سرمایه داری صنعتی رشد قابل توجهی بیابد(رضایی یگانه، 1393: 71)داواشی در این منظومه به این تغییر و تحولات پرداخته است:

پەیمان ئیقتساد، لەگەل هەمسایە بەسا و ئیرانی، گیان وە پایە

دەستوور بهداشت، دا وە بهداری شار و خیاوان، کەردن گول کاری

جادە و خەت ئاهن، کیشا شار وە شار بو بازار گەرمی، کەسەبە و توجار

تا سیسەدو دە، لە رووی هوشیاری مەشغوول بی وە کار، مەملەکەت داری(داواشی، 1389:665)

رضا شاه به خوبی دریافته بود که برای صنعتی کردن کشور باید زیر ساخت‌ها را مهیا می‌کرد از جمله حمل و نقل، جاده سازی و ایجاد راه آهن. او تا سال 1310 با این اقدامات تا حدودی وضعیت اقتصاد ایران را سامان داد.

5-3-4. خلع سلاح عشایر

در کتاب یادداشت‌های رضا شاه آمده است:« تصمیم نهایی گرفته بودم که کاخ و بنیان ملوک الطوایفی را از بیخ براندازیم و رؤسای مناطق و عشایر را سرکوب نماییم و برای همیشه سر جای خود بنشانیم»(پهلوی،1345: 54). همین جمله کافی است که سیاست رضاشاه را در خصوص ایلات و عشایر بدانیم. از این جمله می‌توان استنباط کرد که از مهم‌ترین اقدامات شاه برای برقراری حکومتی ملی سرکوب عشایر و اقوام مختلف بود و گفتمان مسلط او در این جمله نشان از سرکوب و خشونت علیه عشایر دارد. او از هر وسیله ممکن برای کاستن قدرت خوانین و ایل‌ها بهره گرفت. از مهم‌ترین اقدامات او که داواشی به آن اشاره کرده ، خلع سلاح کردن عشایر بود:

دەستوور خەلع سلاح گشت دریا «ئیران» سەرتا سەر، *خەلع* سلاح کریا

«ئیران» سەرتا سەر، گشت با خەبر بوو بەنای کمیسوون کەردن، مەرامی دەر چوو

وە دام تەزویر، وا ئەفسوون کەردن لەم خەتە مەنزوور، کمیسوون کەردن

وتیان کمیسوون، فەرز و واجبەن وا وانموود کەرد، پەی مواجبەن

کەدخودا و نوکەرف بەگ و بەگ زادە خان و خەوانی، گشت بین ئامادە

لە سیسەد و دە، بیست و هەشت ئازەر کمیسوون کەردن، نەزام و ئەفسەر

دەستە وە دەستە، وە بی چەن و چوون نوختە وە نوختە، چوون بو کمیسوون(داواشی، 1389: 667)

...وەختی بەرئامان، لە توی کمیسوون نوکەران زەلیل، ئاغایان زەبوون

سر کمیسوون، وا بەرمەلا بی «قەلای جەوانرو» وە «کەربەلا» بی

ستوور شیرین، شین فەرهاد بی واوەیلا و رورو، داد و بیداد بی(داواشی،1387: 669)

از آنجا که رضا شاه به همهٔ مناطق ایران تسلط نداشت و نمی‌توانست شخصا با ارتش ملی وارد جنگ با عشایر و ایلات مسلح کرد شود، دست به تزویر و نیرنگ زد و در آذر1310 با وعدهٔ تشکیل کمیسیون بزرگان عشایر و تفنگداران‌شان را دستگیر و راهی کرمانشاه کرد. بعد از سه روز با ماشین آن‌ها را راهی تهران و در عشرت آباد زندانی کردند. داواشی با نگاهی کاونده، این واقعهٔ تاریخی را با تمام جزئیاتش بیان کرده است.

6.سیاست رضا شاه با کردها

در میان گفتمان‌های مختلف این منظومه اشاره به نوع برخورد رضاشاه با عشایر درخور توجه است. پس از رسیدن رضاشاه به حکومت یکپارچه کردن ایران مهم‌ترین برنامه او بود. از این رو، عواملی که استقلال کشور را تهدید می‌کرد از میان برداشت. یکی از عوامل تهدید کننده، ایلات و عشایر بودند. زیرا اکثرخان‌های مناطق از قدرت نداشتن حکومت مرکزی سوء استفاده کردند و در حال قدرت گیری بودند. رضاشاه که به قدرت و نقش عشایر و ایلات آگاهی کامل داشت با خشونت تمام سعی در سرکوب خوانین داشت.

نکتهٔ مهم این که ایران، کشوری با تنوع قومی و مذهبی است و به قول ریپارد کاتم؛ چند ملیتی بوده و تعدد قومی و مذهبی از شاخصه‌های این سرزمین بوده که این تعدد در قومیت و مذهب موجب به وجود آمدن شکاف قومی و مذهبی در ایران شده است(محمدیانی و همکاران،1398: 122) یکی از اقوام قدیمی و قدرتمند ایران کردها هستند که قدرت آن‌ها بین بین کانون‌های متعددی از جمله خاندان‌های ذی‌نفع، ایلات و عشایر، خوانین و .. پراکنده بود. در دورهٔ پس از مشروطه و جنگ جهانی اول پراکندگی قدرت و ظهور مدعیان جدید بی‌سابقه‌ای گسترش یافت و نفوذ حکومت مرکزی به حداقل رسید(مطلبی، 1400: 223). از این رو، بسیاری از خوانین کرد برای حفظ قدرت و اقتدار خویش با حکومت مرکزی وارد جنگ شدند. حال آن که رضا خان سرسختانه برای تشکیل قدرت دولت مرکزی در تلاش بود و همین امر مقدمات شکل گیری گفتمان سیاسی مناطق کردنشین بود. دربارهٔ وضعیت مناطق کردنشین در دورهٔ رضاشاه مقاله‌ها و تک نگاری‌هایی نوشته شده که بیشترشان مربوط به شورش اسماعیل آقا(سمکو)ست. کتاب شکست اردوی آهنین دربارهٔ شورش سمکو در سال1300 شمسی است که در جریان آن هنگ چهاردهم شهربانی مستقر در مهاباد شکست خورد. (مطلبی،1400: 224). امادر مورد عشایر و ایلات کرمانشاه و جنگ آن‌ها با دولت مرکزی سخنی گفته نشده است. در این میان سردار رشید خان یکی از خوانین اردلان در روانسر برای قدرت یافتن مجدد خاندان اردلان و در مخالفت با برنامهٔ رضا شاه چندین مرتبه در برابر حکومت مرکزی وارد جنگ شد که داواشی شرح این وقایع را این گونه بیان کرده است:

«سەردار رەشید» عالی میقدارەن ساحیب سپا . سان، تیپ و سوارەن

نەواچی ئەلبەت،باقی ئەکرادەن تا ئارو وەی مەور، مادەر نەزادەن

بەی تەورە سەردار لە روزگاری نەویەن لە دورەی، هیچ شەریاری...

نە جەمع شیران؛«ئیران» ئەو بەورەن «کەیخەسرەو» شەوکەت «توهەمتەن» «تەورەن»...

نەداروم بجوز، تو وە کەس ئومید حازر بو پەی جەنگ، «سەردار رەشید»(داواشی،1389: 571)

داواشی در این بخش به بیان مبارزه میان گفتمان غالب و مغلوب پرداخته است. سردار رشید که از نیات و اهداف رضاخان باخبربود، جلسه‌ای اضطراری با خوانین و بزرگان تشکیل داد. اگرچه همهٔ آن‌ها راضی به جنگ با دولت نبودند و مصلحت را بر خطر کردن ترجیح می‌دادند، اما او وضعیت نابسامان جامعه را از چشم رضاخان می‌دید، به همین سبب مصرانه خواهان جنگ با او بود. باید توجه داشت که گفتمان سردار با این خوانین گفتمانی تحکم آمیز بود و انتظار داشت که همهٔ خوانین بی‌قید و شرط در این جنگ با او همراه و همرزم شوند:

والی بەورازان، ریزەی شەکر ریز　　وات: بە سەرداران، نامی چون پرویز

جەنگ چەنی دەولەت، هیچ کەس نەکردەن　　هەرکەسی کەردەن، تا سەر نەوردەن(داواشی،1389: 597)

من بە ئارزوو عەزم جەزمم بی　　چەنی سپەهبود،میل رزمم بی

مەزانووم بەی تەور، جەهد و جەختشەن　　»رەزاخان» خەیال، تاج و تەختشەن

فەرماش بە میرزای، مونشی وەش رەقەم　　هەرچی مەواچووم، بە زیاد و کەم

ئەسل بە مەزموون، بە سەداران گشت　　ئەختار کەرد والی، بە زیب و بە زەشت(داواشی،1389: 598)

رضا خان میرپنج که نمی‌توانست تمام ایلات و عشایر را سرکوب کند به ناچار از نیروهای ارتش خود برای مبارزه با آن‌ها بهره می‌گرفت.یکی از این نیروها که به بی‌رحمی و مستبدی معروف بود، برای سرکوب خوانین، ایلات و عشایر راهی کرمانشاه کرد.سرلشکر احمدی مأموریت تام داشت که تمام خوانین را سرکوب و عشایر را منکوب نماید:

«ئەحمەد ئاغەش» کەرد، وە ئەمیر لەشکەر　　ریشەی سەرداران، ماوەرو وە بەر

هان لەو فەراسەت، ئاوات مەوزوون　　لە عەشایەرات، یەکی نمازوون(همان)

سرلشکر احمدی که در کارنامه خود، سرکوب عشایر لرستان و برقراری آرامش در تبریز را داشت، به محض رسیدن به کرمانشاه سپاهی برای حمله به سردار آماده کرد«در اردیبهشت 1302 ش نیروهای نظامی لشکر غرب، همراه با واحدهای چریک متشکل از عشایر آن سامان، تحت فرماندهی امیر لشکر«امیر احمدی» از چند جهت بر سردار رشید هجوم آوردند یک ستون متشکل از هنگ منصور و بخشی از سواران ارامنه(به فرماندهی گیگو) همراه با قوای چریک کلهر به فرماندهی عباس خان از قوای امیر مخصوص-قبادی- از طریق کرمانشاه؛ سرهنگ احمدخان منصور، فرمانده قوای کردستان نیز با قوایی حرکت کردند گذشته از

قوای امیر مخصوص کلهر و سردار اکرم ولدبیگی، نیروهای سردار معتضد اورامانی و سالار منصور گوران و امیر مقتدر باباجانی نیر در جنگ بر ضد سردار رشید حرکت کردند»(بیات، نقل از امین پور، 1397: 65).

داواشی تشکیل این سپاه و همکاری با نیروهای اجنبی و همراهی خوانین محلی را با تمام جزئیات در این منظومه به تصویر کشیده است:

«ئەحمد ئاغە» جا،سینە کرد سپەر کەفت وە تەداروک، کارسازی لەشکەر

تەقسیم کەرد سەرباز، چون وەرەق وە کووپ گورهان و گوردان، هەنگ و تیپ . تووپ

بال بەیداخان، هەر یەک وە یەک رەنگ رازنا بە رەمز، نەخشەی روژ جەنگ

توپ و توپخانە، موهیمات هەرچی یەک مەنزلی شار، چیوە «دایچی»

فکرش کەردو ە، لە رووی فەراسەت بەرپاش کەرد خەرگای، خەیمەی سیاسەت

نامە یە نوویسا، وە ئەمیر مەخسووس نامی دلاوەر، شەرت و شوون درووس...(داواشی،1389: 572)

سخنان امیر احمد نمایندۀ گفتمان حکومت استبداد و ترس از قدرت و نفوذ عشایر دارد. داواشی سعی دارد با انتخاب واژەهایی چون « فەرمان، قال کەفت وە«قەیتوول» خاوو شیاندا، روحش مەسانووم» فضای سیاسی آن دوران را به مخاطب القا کند. همچنین گفتمان امیر احمد برای غلبه بر سردار گفتمان مکر و تزویر است. امیر احمد برای اطمینان از همکاری خوانین ایلات و عشایر آن‌ها را به قرآن سوگند داد که تا آخرین لحظه همراه دولت باشند و با دولت مرکزی همکاری کنند.

دان لە دبدەبەی، کووس بەشارەت «ماراو» و «گورگان» ، کەردن وە غارەت

«ئەحمەدەوەنی»،«اللە یارخانی» بەگ و بەگ زادە، خان و خوانی

وە ئەمر ئەمیر، ئامادەی جەنگ بین حازر لە حزوور، دەس وە توفەنگ بین

«ئەمیر ئەحمەدی»، بازهەم به زەروور تەلب کەرد«مەنسوور»، خان غەریب پوور...

چەنی قەبیلەی، ئیل بەرخوردار با خەبەر کەرو، تا «بەرزەچنار»...

حەتمیەن «سەردار موقتەدر» چون شیر ئاگا بو جە کار، زەننەدەی دلیر(داواشی، 1389: 595)

یکی از مهم‌ترین امتیاز این جنگ نامه در این است که داواشی خود در صحنهٔ جنگ حضور داشته به همین سبب جزئیات آن را بدون کم و کسر بیان کرده است و حتی نام مبارزین را آورده است. نکتهٔ جالب توجه این است که داواشی در مورد تفنگ چی‌ها توصیفات زیبایی به کار برده است:

«فرجالله بگ»، دانا وه تدبیر　　چه‌نی «عه‌لی به‌گ»، طننده‌ی دلیر

«ئه‌براهیم مه‌نمی»، ده‌س و تفه‌نگ بی　　چابک و چالاک، داخل وه جه‌نگ بی

«عه‌لی عه‌لی میرزا» و «ئه‌وره‌حمان عه‌زیز»　　هر دو چون په‌له‌نگ، چالان و تند خیز

(داواشی،1389:606)

7.گفتمان زنان در این منظومه

گفتن از زنان و پرداختن به نقش آن‌ها در جامعهٔ مرد سالار آن دوران همواره در هاله‌ای از ابهام بوده است و«میزان دخالت زنان در امور سیاسی و دیوانی، به قابلیت آنان و رفتار مردان و اوضاع سیاسی ولایت بستگی داشت. با این وصف، برخی از زنان در حدّتوانایی در امور سیاسی دخالت می‌کردند، گرچه میزان نفوذ آنان همانند سایر ایالات ایران کم‌رنگ، ناشناخته و گاه کم رنگ، بدون پشتوانه و معمولا در پشت صحنه بود»(زارعی مهرورز، 1390: 69). در چنین شرایط و اوضاعی داواشی در منظومهٔ «**هه‌لاله‌زه‌رد» از نقش زنان در این جنگ سخن می‌گوید. در واقع گفتمان داواشی نسبت به زنان در جامعهٔ مردسالار آن دوران در خور توجه است و در اشعارش نام زنان زیادی آمده است.**

مه‌ردان ژه‌ندن ته‌پل، شادی و به‌شاره‌ت　　ژنان ئه‌سپ وه‌زین، به‌ردن و غاره‌ت(داواشی،1389: 609)

حمیده خانم همسر سردار رشید یکی از زنان شجاع و صاحب نفوذ در آن عصر درجنگ‌های سردار رشید به طروق مختلف یاریگر او بوده است. داواشی در توصیف او چنین سروده است:

حه‌میده خانم، «شه‌رف الملوک»　　مه‌عرووف نامی، له چندین بلووک

دارای شه‌رافه‌ت، با وه‌قر و نه‌جیب　　نه‌جیبه‌ی ناجی، به تاریخ و ته‌رکیب

مال و مه‌نزلش له «کاشته‌ر» بی　　له ئامای«سه‌ردار» ویش با خه‌بر بی

دەستوور دا فەوری، دانای پر کەمال　　کەفت و تەدارک، تەهیەی ئیستقبال(داواشی، 1389: 613)

هنگام جنگ دوم سردار با سرهنگ «کریش» حمیده خانم در پشت جبهه برای تفنگ چی‌ها تدارک غذا دید:

نە نەهار نە شام، سوبح سەحری　　هیچ کام نەوەردیم، ئاغا و نوکەری

ئاگا بی وە کار، «حەبی خان» زانی　　کەفت و تەدارەک، تەهیەی میهمانی

وات وە میر ئاخور چەن ئەسپ و قاتر　　ئاوەردن کەردن، ئاماده و حازر

رون و برنج و چەند گوشت و پەروار　　دەستوور دان بەردن، نان و ئارد وە بار(داواشی،1389: 617)

حمیده خانم دوش به دوش سردار در تمام جنگ‌ها یاریگر و مشاورش بود، بعد از این که ملک محمود از کمک به سردار برای جنگ با دولت مرکزی ایران امتناع ورزید، سردار ناامید از همه جا از عراق به ایران باز گشت و به فکر تدبیری دیگر افتاد. در این جا داواشی نقش پر رنگ حمیده خانم در مشورت دادن به سردار را این گونه ترسیم می‌کند:

بە رووی لوتفەوە، شیرین سەم شەور　　فەرمانش: بە«سەردار»، حاتەم تایی تەور

لە کار موشکل، مەبەر هەراسان　　نیەن موشکلی، حەل نەبو ئاسان

ئەگەر مەیلت بو، خەیلی وە ئاسان　　تەشریف بەر وەلای والی «لورسان»

بە شەور و تەدبیر، «نە بوو قەداره»　　شایەد باز کەرو، پەریت رای چارە

دەستوور دا سەردار، نوکەران جەم بین　　واجەم بین چمان، پەروانە و شەم بین...

هەر بە شەو«سەردار» کار سازی کەردش　　«غولام حوسەین خان»، بە هەمرا بەردش

(داواشی،1389: 622-623)

8. گفتمان استعمار و سلطهٔ استعمارگران

به خاطر بی‌کفایتی پادشاهان قاجار دولت ایران محل تاخت و تاز دول خارجه بود. روسیه از یک طرف، انگلیس و آلمان از سمت دیگر مشغول برنامه ریزی برای چپاول ایران بودند. در این میان با انقلاب روسیه،

روس‌ها در حال بازگشت به کشور خود بودند و« انگلیسی‌ها عجله داشتند پیش از هجوم عثمانی‌ها به قفقاز در آنجا را متصرف و مانع سرازیر شدن آلمان‌ها به مرکز آسیا شوند و با بهم خوردن اوضاع روسیه، این راه به نفع متحدین هموار گردید»(فخرایی، 1361: 129). در این منظومه حضور کشورهای استعمارگرد نمود چشم گیری دارد. داواشی به دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم استعمارگران اشاره دارد. جالب این که هربار سخن از آن‌ها می‌شود به مکر و فریب آن‌ها اشاره می‌کند. حتی در این جنگ هم از در مکر و فریب وارد می‌شوند:

«سولتان کریش خان» خولقش وه تەنگ بی عەزم گوریز کەرد بیزار لە جەنگ بی

رای فەرار نەوی نەداشتن چارە بیچارە ئەو شەو گشت بین بیچارە

سەوار بی وەجەخت، پا نە لە رکیو بە فەرانسەوی واتش:«هار نە بیو»

بەعد ئەمیر لەشکەر، لە «رەوانسەر» چوو مەئموریەتەش، دا وە «گری گوو»

سەرهەنگ«گری گوو» با سولتان کریش داشان و مەردوم،ئەمنی و ئاسایش

«گری گوو» جامەی تەزویرش پوشا پەی گرتن «سەردار» مەردانە کوشا

چەند کەس لە ئەشراف، نامی قەبیلە وە قەید قورئان، کەرد و وەسیلە

وە دانەی نەیرەنگ، رەنگ ئامیزی کەرد پایەی دوسیشان، خاس پەی ریزی کەرد

ئەر قەزا لە چەرخ، بدو بال و پەر دانایان دەور مەبون لال و کەر

سەرهەنگ «گری گوو» با چەندین سوار سەوار بین وە عەزم، دیدن«سەردار»

(داواشی،1389 611-612)

این اجنبی‌ها با دوز و کلک و وعده و وعید سردار را قانع کردند که دست از جنگ بردارد و راهی تهران شود. وقتی به تهران رسید تازه متوجه خدعه و نیرنگ آن‌ها شد. بنابراین با کمک دو نفر از تهران به سوی روانسر فرار کرد:

کەفت و تەقالا، پەی رەستگاری بین وە هام دەستش، دوو کەس دیاری

هر دوو پایه بەرز، نامی و مەشهووری یەکی «مەقسوودی» یەکی «تەیموری»(داواشی،1389: 613)

بعد از فرار سردار و بازگشت به روانسر کریش فرمانده فرانسوی به خاطر انتقام امادۀ جنگ با سردار شد:

«کریش» وە خەیال، ئینتقام ویش لەکە بەردارو، لە سەر نام ویش

نزام دا سەرباز، پیادە و سوار حازر بی دیسان، پەی جەنگ «سەردار»...(داواشی،1389: 614)

فکرش کەرد«کریش»، فەوری و ئاسان یەک نەفەر لە سەمت، والی«لورسان»

با نامەی جەعلی، کیاست پی سەردار بە نەوعی سەردار، پی نەورد وە کار

«سەردا» سەر بەس کەرد، عیلش کەرد وادار بار کەردن یەکسەر، لە دەور «سەردار»

بیوە چارەسەز، پاشیان و پەریش ئەمر و هیرش دا، بە فەوری«کریش»(داواشل،1389: 615)

9- ارتباط کردهای ایران وکردهای عراق

کردهای ایران و عراق به خاطر پیوندهای دینی، زبانی، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک در طول تاریخ همواره ارتباط نزدیک و گستردۀ سیاسی، تاریخی و فرهنگی با هم داشتەاند. به همین سبب است که سردار بعد از جنگ در اردیبهشت 1303 و شکست، سختیهای زیادی را متحمل شد اما«در نهایت، با پناه بردن به بیگزادەهای هورامان مدتی را در آنجا گذراند و بعد، از طریق راه سنجابی به نزد والی پشتکوه رفت. در آنجا، والی، با فرستادن او به عراق حمایت خود را اعلام کرد. سردار رشید، نزد شیخ محمود برزنجی در عراق رفت و تقاضای کمک و احیای مجدد نیرو برای پس گرفتن منطقەاش را کرد. اما به علت وجود اختلافات شیخ محمود با انگلیسیها، وی نتوانست به سردار رشید کند»(حیدری و همکاران،1393: 16). داواشی در این منظومه این وقایع و حوادث را این گونه بیان میکند:

«سەردار» بە مەرام ،موراد مەقسوود وە عەزم دیدەن، «سان» شی وە «نەوسوود»...

ئەر موافق بی، چەنیم وە تفاق خەیالم کەردەن، بشوم وە «ئیراق»

ماچووم بەلەدی و بیبەهانە هەر ئیمشەو وە جەخت، کەروت رەوانە

ئەمری فەوری دا، هەر بە شەو «سەدار» بنە بار کردن، سەر بی‌سوار

سەوار لە دنبال، بەلەدی لە پیش راهی بین چون شیر، نەکەردش ئەندیش

بە شوخی و سوحبەت، بە خندە و مەزاق تا یاوان وە شار،«پینجوین» «ئیراق»

حکوومەت «پینجوین» چەنیش یاری کەرد بە میهرەبانی، میهمانی داری کەرد...

«شیخ لەتیف» بە لوتف، جلوە و جەلالش حازر بی ئاما، وە ئیستقبالش...

«سەردار» وە خەلوەت، وە یاد ئاوەردەش پەی «مەلیک» یەک یەک، دەرد دل کەردش...

«مەلیک» لە جواب«سەردار رەشید» وات: بەستەن، نیەن، لە را، رای ئومید

مقدوورم نیەن، سەرباز و عەسکەر بدەم بوەری، پە ری «روانسەر»

وەزع سیاسی من شیرین نیەن چون دەولەت«ئینگلیس»، لیم خوش بین نیەن

سەلاحەت ئیدەن، چون باش دلیران دووبارە تەشریف، بوەر وە «ئەیران»

«سەردار» لە «مەلیک»، هیمەت خواهی کەرد «مەلیک» بە مەعزوور، «سەردار» راهی کەرد

(داواشی،1389: 616-621)

همان‌طور که بیان گردید کردهای ایران و عراق بواسطهٔ داشتن پیوندهای ناگسستنی تاریخی، فرهنگی، نژادی ارتباط گسترده‌ای با هم داشته‌اند. این ارتباطات در زمینهٔ بهداشتی هم بوده:

لە«باغە کوندا» سی روژ، راحەت خەفەت لە دوای سی روژە، سەردار ناخوەش کەفت

کیاستن دوکتور لە«هەلەبجە» هات سەردار لە گرەِ گریپ دا نەجات

سەردار سلامەت، سەرش گرد وە راس بی‌ئەندازە کەرد، لە دوکتور سپاس

(داواشی،1389: 663)

۱۰. ملاقات سردار با رضا شاه در نجف

همان‌طور که از پیش بیان گردیدسردار رشید برای به دست آوردن قدرت مجدد نزد والی لرستان رفت. بعد از این که والی ملک و مال خود را در عراق به سردار سپرد، سردار با کمک بگ زاده‌های هورامان نزد«شیخ محمود برزنجی» در عراق رفت و تقاضای کمک و احیای مجدد نیرو برای پس گرفتن منطقه‌اش را کرد. اما به علت اختلافات شیخ محمود با انگلیسی‌ها، وی نتوانست به سردار رشید کمک نماید»(حیدری، علی صوفی، محبی،1393: 16). او که هیچ روزنهٔ امیدی نمی‌دید و هیچ راهی برای نجات از این همه سختی و احیای قدرت دوبارهٔ خاندان اردلان در کردستان را ندید، در اوج ناامیدی برای ملاقات با رضا شاه به نجف رفت:

«نەقیب» وە گەرمی، وا دا دلداریش سەدار حاسل کەرد، ئومیدەواریش

«نەقیب»دەستوور دا، پەی میهماندارى شایستە و لایەق، شان سەداری

لە دەولەت سەراش، پەی پەزیرایی جا تەهیە کەردن، خاس بە دلخوایی

لە دوای چەند روژِی، پەزیرایی کەرد سەردار وە«نەجەف» راهنمایی کەرد

ئەو وەخت«رەزاخان»، حەزرەت ئەشرەف بی زەوار حەزرەت، شاە نەجف بی(داواشی،1389: 628)

...هەر تەور سەلاتەن، دانای مەعنەوی بوەرەم وە لای،«رەزای پەهلەوی»

قەول شەرافەت، چەنیش بستانە چەنیم نەگیرو، برو بەهانە

بەهەر تەوری بو تەئمین بدو پیم ئەمری سادرکات، بشوم و جای ویم(داواشی،1389: 629)

متولی از شاه وقت ملاقات گرفت و سردار به حضور او رفت. رضاخان گفت در صورتی به تو تأمین جانی خواهم داد که دست از جنگ برداری و تسلیم نیروهای نظامی شوی:

«سەردار» وە حزوور،«رەزاخان« بەردش بە گەرمی ئیکرام، لە «سەردار» گردش

وات: تەئمین؛ مەدەروم وە حەق بە حەق خودای، بەر حەق موتلەق

بەو شەرت حازر بی، بە رەزای «رەزا» دی دەست کوتا کەیت، لە کوشت و قەزا...

وەلی مەبو ویت، زوو بەی پەی«تاران» دوور گیرە چەنی، گروی بەدکاران

«سەردار» قەولش دا، هیمەت ،خواهی که «رەزا خان» چەنیش، لوتفی شاهی کەرد(داواشی،1389: 630)

در این بخش دو نوع گفتمان شکل گرفته است. گفتمان قدرت یعنی رضاخان در برابر گفتمان مغلوب یعنی سردار رشید. رضاخان نمایندۀ کانون قدرت برای خلع سلاح و از هم پاشیدن تفنگچی‌های سردار، از ابزار سرکوب گر حکومت بهره گرفته است و یگانه شرط رهایی او را در دست کشیدن از جنگ، تبعید و زندانی کردن و دوری از اشرار می‌داند.

11. جنگ جهانی دوم

در این منظومه اشاره‌هایی به جنگ جهانی دوم شده است. با وجودی که اکثر کشورها درگیر جنگ شده بودند ظاهر امر بر این نکته تأکید داشت که به واسطۀ دوستی ایران و آلمان، ایران درگیر جنگ نخواهد بود.

بەو تەور بی‌تەقدیر، سر سوبحانی هەل گریا ئاگر، جەنگ جهانی

«ئاسیا» و «ئەفریقا» . «ئوروپا» یەکسر گوشە وە گوشەی دونیا گرتە بەر

لە بلیسەی بەرز، گاز ئاگر خیز سارا سووزان بی، سەما تەم ئەنگیز

دوود و دمەی توپ، بی وە هەور شەر پوشا ئاسمان، دونیا پەر تا پەر

... لەگرەی توپ تانک و تەییارە ئاگرواران بی، دونیا یەک بارە

چەندین دەولەتی، رازی و نارازی تەسلیم بین وە ئەمر،«ئەلمان نازی»

«هیتلر» لە «ئالمان» سەدر ئەعزەم بی شەرجوی شەرئاشوی وینەی ئەو کەم بی

یەک جار ئوروپا، شەرق و غەرب یەکسەر خاو حەرام هەر شەو لە تاو«هیتلەر»

گار خەفەکون بووم ئەژدەری ناو ناوشکەن سپای «هیتلەر»ی

«ئنگلیس» و «رووس» و «ئەمریکا» یەکسەر گشت بوون وە یەکی بو تەنیا«هیتلەر»

(داواشی،1389: 672)

او بدون اغراق و جانبداری شخصی بازتاب وقایع جنگ جهانی دوم را در ایران به تصویر کشیده است. داواشی می‌گوید که وقتی هیتلر حملات خود را شروع کرد،انگلیس، روسیه و آمریکا علیه او متحد شدند و هیتلر باید همزمان در چند جبهه جنگ می‌کرد. هدف اصلی هیتلر تسخیر روسیه بود. ایران از همان آغاز جنگ بی‌طرفی خود را اعلام کرد. به همین دلیل پلی برای پیروزی کشورهای در حال جنگ شد. انگلیس، روسیه، آمریکا و آلمان بر سر قلمرو ایران سرجنگ داشتند. انگلیس در جنوب، روسیه در غرب و آمریکا در شرق ایران وارد جنگ شدندو در این زمان بود که زندانی‌های ایرانی آزاد شدند.

دخالت این کشورها به حدی بود که رضا خان را از حکومت برکنار کردند و او را به موریس تبعید کردند و پسرش محمد رضا را به عنوان شاه انتخاب کردند. و سیاست‌های این سه کشور در ایران سبب حرج و مرج و نابسامنی‌های زیادی شد و سپاه و لشکری که رضا شاه بنیان کرده بود از هم پاشید و سربازان به خاطر گرسنگی و قحطی که بود تفنگهای خود را به دو نان می‌فروختند و ایران بر سر پرتگاه قرار داشت. به همین سبب شاه قوام را مأمور گفت و گو با روسیه کرد. آن‌ها قرار داد نفت را به نفع خود بستند. اما مجلس و نماینده‌ها ان را قبول نکردند و استالین خود ایران را تهدید کرد که اگر ایران قبول نکند، ایران را اشغال خواهد کرد.

«ئیستالین» ئەعلان، تەهدید ئامیزی　　کەرد وە حەرارت، شەراررەت خیزی

...ئە نەخەفینن، ئی هەروار جەنجال　　ئیران پاک ئەکەن، لە گەرد ئەشغال(داواشی،1389: 676)

12.ملی شدن صنعت نفت

از مهم‌ترین رویدادها و جریان‌های سیاسی و گفتمان‌های آن عصر که نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران است ملی شدن صنعت نفت است که تا حدودی دخالت دول ابر قدرت را در ایران کاهش داد. داواشی این گفتمان را با نگاهی ساده در این منظومه بیان کرده است.

به خاطر فشار مجلس قوام استعفا داد و مصدق نخست وزیر شد. مصدق برای نجات ایران به بین الملل رفت و با دلیل و برهان گفت که استالین باید از ایران خارج شود و نفت را ملی کنند. مصدق دانا نفت را ملی کرد و بدین ترتیب انحصار نفت را از دست بیگانگان خارج کرد.

شەخسی فەهمیدەی، نوتاق فازل　　بە ناو«موسەدق» غەیوور و عاقل

بو نەجات«ئیران»، هەر وە پەلەپەل　　شکایەتی کرد، وە بەینەلملەل

«موسەدق» زانای ئاگا و روشن بیر نەفتی مللی کەرد وە شەور و تەدبیر(داواشی،1389: 676 -677)

اما در این زمان آذربایجان اعلام استقلال کرد و جدایی طلبان خواهان جدایی آذربایجان از ایران شدند. شاه دستور داد که ارتش به آذربایجان برود و تبریز را نجات دهند. فرماندهان و سربازان مهیا و آماده به آذربایجان رفتند و آذربایجان را از این آفت نجات دادند.

ئاتەش سووزان، «ئازەربایجان» سوزنا بە سوز، دل و جەرگ و گیان

دووکەلی خاتر، شەهەنشا تەنگ کەرد مودبرانە ویش، ئیرادەی جەنگ کەرد

فەرمان دا فەوری، وە فەماندەهان گشت ئامادە بین، وەک پیل دەمان..

ئارامش بەخشان، وە شار«تەبریز» خستیانو ئاغوش،«ئیران» عەزیز(داواشی،1389: 678)

نتیجه گیری

ناقدان تاریخ گرایی نوین معتقد هستند که ادبیات همواره بستری برای بیان گفتمان‌های متفاوت در جامعه، صداهای خاموش گروه‌های به حاشیه رانده شده، نیروهای فرهنگی مسلط و قدرت‌های غالب است؛ به عبارت بهتر، ادبیات با زبان تخیل و شیوه‌ای تأثیر گذار اوضاع زمانۀ خود را انعکاس می‌دهد. بر این اساس، منظومۀ«هەلاله زەرد »را می‌توان منظومه‌ای تاریخی به شمار آورد که رویدادهای مهمی چون قیام سردار رشیدخان، انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی، جنگ جهانی اول، قحطی و همچنین وضعیت ایران در زمان جنگ جهانی دوم را در قالب شعر بازآفرینی کرده است. به عبارتی با بررسی این منظومه می‌توان به تصویری روشن از تاریخ پرتلاطم آن دوران دست یافت، زیرا بسیاری از این رویدادها در منابع تاریخی آمده است. در واقع داواشی با بهره گیری از گفتمان‌های مختلف عصر خود، سعی در بازنمایی قدرت حاکم دارد.

Abstract

Essay on Ahmed Dawashi's poems from the perspective of modern historiography based on the war book "Halahala Zahrad"

The world of literature is a living, dynamic world with reality and imagination and at the same time in relation to the society, therefore, it is one of the most important sources for knowing the society, culture, history and politics of any nation. In fact, there is a two-way relationship between literature and society, and in addition to

being influenced by the cultural and historical background, it also has the ability to influence it. In criticism and new theories, especially criticism of "new historicism", this connection is emphasized and the discussion of "historicity of the text and the textuality of history" is discussed. The present study, using analytical and descriptive method, aims to re-read the poem "Ha Lala Zahrad" by Ahmad Davashi from the point of view of new historicism.

منابع و مآخذ

امین پور، آرش.(1397). بازخوانی مقابله سردار رشید با دولت پهلوی با تکیه بر منظومه«هه‌لاله‌زه‌رد» میرزا احمد داواشی، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای بررسی و تحلیل آثار و اندیشه‌های میرزا احمد داواشی، نشر گلچین ادب

پاینده، حسین.(1401). نظریه و نقد ادبی:درسنامه‌ای میان رشته‌ای، ج1، تهران: سمت.

پهلوی، رضا.(1345). یادداشت‌های رضاشاه، به کوشش علی نصیری، تهران: چاپ مطبوعات شاه.

تایسن، لوئیس.(1387). نظریه‌هایئنقد ادبی معاصر، ترجمۀ مازیار حسین زاده و فاطمه خسینی، تهران: نگاه امروز و حکایت قلم نوین.

حیدری، فریده، علی صوفی، علیرضا، محبی، سیروس.(1393). آخرین تلاش ها برای احیای حکومت اردلان در پایان دورۀ قاجار و اوایل پهلوی، گنجینه اسناد، شماره 4، صص6-24.

داواشی، احمد.(1389). دیوان میرزا احمد داواشی، چاپ اول، تهران: نشر احسان.

رضایی یگانه، میثم(1393). تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت رضا شاه بر وضعیت کارگران راه سازی، توتون و سیگارفروش، تاریخنامه خوارزمی سال دوم ، شماره 2 (پیاپی 6).

زارعی مهرورز، عباس.(1390). بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان ایالت کردستان در آغاز سدۀ 14ق/20م ،تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شمارۀ اول، صص63-78.

زواره‌ئیان، پریا؛ دادبه، اصغر.(1400). نامه‌های غزالی از منظر تاریخ گرایی نوین، متن پژوهی ادبی، دورهٔ 25، شمارهٔ 89، صص 115-135.

فخرایی، ابراهیم.(1361). سردار جنگل، تهران: امیرکبیر.

کوش، سلینا.(1396). اصول و مبانی تحلیل متن ادبی، ترجمه حسین پاینده، چ دوم، تهران، مروارید.

کیلگز، مری.(1394). درسنامهٔ نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ جلال سخنور، الاهه دهنوی و سعید سبزیان، تهران: اختران.

دیلمی معزی، امین.(1387). هویت سازی ملی در عصر رضاشاه: روش‌ها و ابزارها، پژوهشنامه تاریخ، شماره10، صص21-40.

محمدیانی، آزاد؛ زیباکلام، صادق؛ توسلی رکن آبادی، مجید؛ ساعی، احمد.(1398).شکاف قومی و تأثیر آن بر شکل گیری گفتمان سیاسی کردهای ایران در دورهٔ پهلوی، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره4، شماره 1، صص121-150.

مکاریک، ایرنا ریما.(1388). دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.

مطلبی، مطلب.(1400). تعامل و تقابل خاندان‌های ذی نفوذ محلی و ایلات و عشایر مناطق کردنشین با دولت مرکزی(1299-1310). مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران، دوره14، شماره2-شماره پیاپی31، صص223-243.

میرزابابازاده فومشی، بهنام؛ زارع، فاطمه.(1389). . بازنگری ارتباط تاریخ و ادبیات از منظری نوین، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای.

میلانی، عباس.(1381). تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران: اختران.

واعظ، نفیسه.(1382). انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی؛ فصلنامه علوم سیاسی، دوره 6، شماره بیست و چهارم، صص 129-147.